

به نام حق
زندگی نامه فروغ فرخ زاد



فروغ فرخ زاد در دیماه ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۳۳۰ با پرویز شاپور ازدواج کرد و حاصل ازدواج او پسری به نام کامیار میباشد .. وی در دوران کوتاه زندگی خود سفرهای زیادی به کشورهای اروپایی از جمله : فرانسه ، آلمان ، ایتالیا و انگلیس داشته که بیشتر برای مطالعه و بررسی امور مربوط به سینما میباشد کار سینمایی فروغ پس از آشنایی به ابراهیم گلستان آغاز شد و با همکاری وی ادامه یافت

ازدواج با پرویز شاپور

فروغ فرخزاد و همسرش پرویز شاپور که بعد از وی جدا شد فروغ در سالهای ۱۳۳۰ در ۱۶ سالگی با پرویز شاپور طنز پرداز ایرانی که پسر خاله مادر وی بود، ازدواج کرد. این ازدواج در سال ۱۳۳۴ به جدایی انجامید. حاصل این ازدواج، پسری به نام کامیار بود.

فروغ پیش از ازدواج با شاپور، با وی نامه‌نگاری‌های عاشقانه‌ای داشت. این نامه‌ها به همراه نامه‌های فروغ در زمان ازدواج این دو و همچنین نامه‌های وی به شاپور پس از جدایی از وی بعدها توسط کامیار شاپور و عمران صلاحی در کتابی به نام اولین تپش های عاشقانه ء قلبم منتشر گردید

سبک سروده های فروغ

سه مجموعه اول وی را در ردیف شاعران تغزلی قرار میدهد اما روح تازه جویی و حرکت به سوی مرزهای تازه و کشف دنیاهای جدید با ابعادی نو از چهره فردی فروغ، چهره ای انسانی و جهانی میسازد. و شعر او را به کمال مطلوب نزدیک میسازد. پس از آنکه فروغ به درک شعر نیمایی میرسد شعر خود را در مرحله تکامل قرار میدهد از حالت فردی و احساسی بیرون میاید و به سوی شعر انسانی و متفکرانه کشانده میشود. او نیما را برای خود آغاز میداند شاملو نیز پس از نیما فروغ را افسون میکند و با خواندن قطعه شعری که زندگیست از شاملو متوجه میشود که امکانات زبان فارسی زیاد است. فروغ با روی آوردن به نیما و شمالو به افقهای شعر نو اجتماعی و حماسی میرسد و از گذشته خود دور میشود فروغ در دوره تکامل به محتوی بیشتر توجه داشت و معتقد است که کار هنری باید همراه با آگاهی باشد. آگاهی نسبت به وجود و زندگی و میگوید: نمیشود فقط به غریزه زندگی کرد، یعنی یک هنرمند نمی تواند و نباید فقط با غریزه زندگی کند

تولدي ديگر

همهء هستي من آيهء تاريخيست

که ترا در خود تکرار کنان

به سحرگاهان شکفتن ها و رستن هاي ابدی آه کشیدم، آه

من در این آیه ترا

به درخت و آب و آتش پیوند زدم

زندگی شاید

یک خیابان درازست که هر روز زنی با زنبیلی از آن میگذرد

زندگی شاید

ریسمانیست که مردی با آن خود را از شاخه میاویزد

زندگی شاید طفلیست که از مدرسه بر میگردد

زندگی شاید افروختن سیگاری باشد، در فاصلهء رخوتناک دو

هماغوشی

یا عبور گیج رهگذری باشد

که کلاه از سر بر میدارد

و به یک رهگذر دیگر با لبخندی بی معنی میگوید " صبح بخیر"

زندگی شاید آن لحظه مسدودیست

که نگاه من، در نی چشمان تو خود را ویران میسازد

و در این حسی است

که من آن را با ادراک ماه و با دریافت ظلمت خواهم آمیخت

در اتاقی که به اندازه یک تنهاییست

دل من

که به اندازه یک عشقست

به بهانه های سادهء خوشبختی خود مینگرد

به زوال زیبایی گل ها در گلدان

به نهالی که تو در باغچهء خانه مان کاشته ای

و به آواز قناری ها

که به اندازه یک پنجره میخوانند

آه...

سهم من اینست

سهم من اینست

سهم من ،

آسمانیست که آویختن پرده ای آنرا از من میگیرد

سهم من پایین رفتن از یک پله مترو کست

و به چیزی در پوشیدگی و غربت و اصل گشتن

سهم من گردش حزن آلودی در باغ خاطره هاست

و در اندوه صدایی ان دادن که به من بگوید:

"دستهایت را

دوست میدارم"

دستهایم را در باغچه میکارم

سبز خواهم شد ، میدانم ، میدانم ، میدانم

و پرستوها در گودی انگشتان جوهریم

تخم خواهند گذاشت

گوشواری به دو گوشم میآویزم

از دو گیلان سرخ همزاد

و به ناخن هایم برگ گل کوکب میچسبانم

کوچه ای هست که در آنجا

پسرانی که به من عاشق بودند ، هنوز

با همان موهای درهم و گردن های باریک و پاهای لاغر

به تبسم های معصوم دخترکی میاندیشند که یک شب او را

باد با خود برد

کوچه ای هست که قلب من آن را

از محل کودکیم دزدیده ست

سفر حجمی در خط زمان

و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن

حجمی از تصویری آگاه

که ز مهمانی یک آینه بر میگردد

و بدینسانست

که کسی میمیرد

و کسی میماند

هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی میریزد ، مرواریدی

صید نخواهد کرد.

من

پری کوچک غمگینی را

میشناسم که در اقیانوسی مسکن دارد

و دلش را در یک نی لبک چوبین

مینوازد آرام ، آرام

پری کوچک غمگینی

که شب از یک بوسه میمیرد

و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد

کارهای سینمایی فروغ

در سال ۱۳۳۷ سینما توجه فروغ را جلب می‌کند. و در این مسیر با ابراهیم گلستان آشنا می‌شود و این آشنایی مسیر زندگی فروغ را تغییر می‌دهد. و چهار سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۱ فیلم خانه سیاه است را در آسایشگاه جذامیان تبریز می‌سازند. و در سال ۱۳۴۲ در نمایشنامه شش شخصیت در جستجوی نویسنده بازی چشمگیری از خود نشان می‌دهد. در زمستان همان سال خبر می‌رسد که فیلم خانه سیاه است برنده جایزه نخست جشنواره اوبر هاوزن شده و باز در همان سال مجموعه تولدی دیگر را با تیراژ بالای سه هزار نسخه توسط انتشارات مروارید منتشر کرد. در سال ۱۳۴۳ به آلمان، ایتالیا و فرانسه سفر می‌کند. سال بعد در دومین جشنواره سینمای مولف در پزارو شرکت می‌کند که تهیه کنندگان سوئدی ساختن چند فیلم را به او پیشنهاد می‌دهند و ناشران اروپایی مشتاق نشر آثارش می‌شوند. پس از این دوره، وی مجموعه تولدی دیگر را منتشر کرد. اشعار وی در این کتاب تحسین گسترده‌ای را برانگیخت؛ پس از آن مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را منتشر نمود. آخرین مجموعه شعری که فروغ فرخزاد، خود، آن را به چاپ رساند مجموعه تولدی دیگر است. این مجموعه شامل ۳۱ قطعه شعر است که بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۲ سروده شده‌اند. به قولی دیگر آخرین اثر او «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» است که پس از مرگ او منتشر شد.

فروغ فرخزاد در روز ۲۴ بهمن، ۱۳۴۵ هنگام رانندگی با اتوموبیل جیب شخصی‌اش، بر اثر تصادف در جاده دروس-قلهک در تهران جان باخت. جسد او، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن با حضور نویسندگان و همکارانش در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. آرزوی فروغ از زبان خودش: « آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آن‌ها با مردان است»

آثار

۱۳۳۱ - اسیر شامل ۴۴ شعر

۱۳۳۵ - دیوار

۱۳۳۶ - عصیان، شامل ۱۷ شعر

۱۳۴۱ - تولدی دیگر، شامل ۳۵ شعر

۱۳۴۲ - ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، شامل ۷ شعر